

بسم ربّ الحسين عليه السلام

شعر كودك (ويژه دبستان)

عمليات اربعين ۱۴۴۲ - پاييز ۱۳۹۹

فهرست شعرهای سروده شده برای سوره های کتاب فهم قرآن در دبستان

- ۳..... سوره مبارکه نازعات؛ سلام
- ۴..... سوره مبارکه نازعات؛ قیامی تا قیامت
- ۵..... سوره مبارکه تکویر؛ روز موعود
- ۶..... سوره مبارکه تکویر؛ قطره ای از دریا
- ۸..... سوره مبارکه فجر؛ ملت امام حسین علیه السلام
- ۹..... سوره مبارکه فجر؛ شکوه باران
- ۱۰..... سوره مبارکه بلد؛ بچه های اربعین
- ۱۱..... سوره مبارکه بلد؛ در مسیر تو
- ۱۳..... سوره مبارکه عادیات؛ نفس
- ۱۴..... سوره مبارکه عادیات؛ مثل ابرها
- ۱۵..... سوره مبارکه نصر؛ شوق لیبیک
- ۱۶..... سوره مبارکه نصر؛ دلم در کربلاست
- ۱۷..... سوره مبارکه مسد؛ پیغام سبز
- ۱۹..... سوره مبارکه مسد؛ ای کاش من در کربلا بودم

سوره مبارکه نازعات؛ سلام

نگاه می‌کنم از توی قاب تلویزیون
دوباره شور سفرهای اربعینت را
چه حس و حال قشنگی، چه شوق والایی
گرفته جاده‌ی زیبای اربعینت را

هوایی است دل من شبیه آنهایی
که کوله‌پشتی و پرچم به دوش خود دارند
قدم قدم همه جا را پیاده می‌آیند
که در حضور تو قول و قرار بگذارند

اگرچه زائر تو نیستم ولی قلبم
پر از هوای زیارت، پر از وفاداری ست
سوال می‌کنم از خود، «چه کار باید کرد؟»
سوال می‌کنم از خود، «وظیفه‌ی من چیست؟»

وظیفه‌ی من از امروز، خوب‌تر بودن،
وظیفه‌ام همه جا همدلی و همکاری است
خوشا به حال کسی که فقط به خاطر تو
همیشه غرق نشاط و محبت و یاری است

اگر قرار به دل‌کندن است، من هستم
اگر قرار به جاماندن است، می‌مانم
هدف برای من از هر تلاش، جز این نیست
که خنده‌ای به لبانِ امام(ع) بنشانم

به «نازعات»، به این آیه‌های ناب، قسم
که من همیشه به راهت قیام خواهم کرد
اگر چه توی حرم نیستم، ولی هر روز
به سوی کرب و بلایت سلام خواهم کرد

فائزه زرافشان

سوره مبارکه نازعات؛ قیامی تا قیامت

می ایستم در ابتدای
یک جاده از این سوی دنیا
مقصد برای جاده پیداست
یک تکه از فردوس اعلا

با هرچه در تاب و توانم—
باشد، به آن پا می گذارم
جز دل تمام هستی ام را
پشت سرم جا می گذارم

یک ذره ی خاکم که حالا
با لطف او در آسمانم
زیر نگاه گرم خورشید
یک تکه از رنگین کمانم

باید در انجام وظیفه
هرجا که باشد روی دوشم
امیدوار و شادمانه
با نیت یاری بکوشم

ای دوستان مهربانم
باید به پا خیزیم حالا
دستان ما با یاری او
حل می کند هر مشکلی را

باید شبیه ابر باشیم
بر وسعت دنیا بباریم
با مهربانی در دل غم
بذر امیدی را بکاریم

ما با قیامی تا قیامت
با اربعین همراه هستیم
تا می تپد در سینه قلبی
هستیم بر عهدی که بستیم

سوره مبارکه تکویر؛ روز موعود

پشت سر امامم
من هم قیام کردم
در «عهد» یاریم را
نذر امام کردم

خود را رسانده‌ام من
تا اربعینت آقا!
بر روی پرچم من
نام شماست مولا!

پایان اربعین را
عصر ظهور دیدم
زود است روز موعود
آن را نه دور دیدم!

دستم به روی سینه
آقا سلام دارم
در دست کوچک خود
صدها پیام دارم:

ما بچه‌های «تکویر»
در دشت کربلائیم
لب تر کنید دریا!
قربانی شمائیم!

بتول محمدی

سوره مبارکه تکویر؛ قطره ای از دریا

از کودکی رفتم به مسجد
جایی که پر نور و صفا بود
آنجا برایم تازگی داشت
آنجا پر از یاد خدا بود

دل‌های پر غصه در آنجا
آزاد می‌شد از غم و درد
ذکر خدا و درد دل‌ها
حال مرا هم خوب می‌کرد

روحانی مسجد همیشه
حرف از امام عصر (عج) می‌زد
می‌گفت دنیا چون بهشت است
وقتی که او اینجا بیاید

«کی می‌شود تا او بیاید؟»
پرسیدم از مامان و بابا
آنها به من گفتند وقتی
دل‌های ما باشد مهیا

وقتی که در یاد یتیمان،
همسایگان، همواره باشیم
در قلب‌های دیگران هم
بذر محبت را بپاشیم

وقتی که همراهیم با هم
در غصه‌ها با مهر و با صبر
وقتی ببارد مهربانی
مانند باران از دل ابر

آن وقت ما همراه اویم
هم یار و هم سرباز فردا
هستیم چون قطره میان
دریایی از یاران آقا

سرباز آقا بی‌قرار است
در انتظار اربعین است
در این همه چشم‌انتظاری

حال دل او بهترین است

زهرا عراقی

سوره مبارکه فجر؛ ملت امام حسین علیه السلام

بیا تا بهترین اولاد باشیم

بیا تا موجب ارشاد باشیم

بیا مانند قاسم(ع) در هیاهو

برای بانگ حق، فریاد باشیم

علی اکبر(ع) که شد سرباز رهبر

بیا مانند آن شهزاد باشیم

شبه حرّ بیا از بند دنیا

به بانگ «یا حسین(ع)» آزاد باشیم

بیا مانند زینب(س) با صبوری،

طلوع فجرِ هر بیداد باشیم

همه، در هر نیایش هر عبادت

چو اشک سجده‌ی سجّاد(ع) باشیم

بیا تا اَمّتِ پا در رکابِ

ولی و رهبری دلشاد باشیم

علی اصغر(ص) شده قربانِ رهبر

فدایی، مثل آن نوزاد باشیم

کلید هر قدم حُبّ الحسین(ع) است

بیا در هر قدم چون باد باشیم

بدان ما ملّت خوب حسینیم

بیا تا زنده و در یاد باشیم

شیوا علیزاده

سوره مبارکه فجر؛ شکوه باران

قدم قدم دل من هم‌نوای زاترها
از اشتیاق و وفای حبیب می‌خواند
برای اذن زیارت در اربعین حسین(ع)
نشسته کنجی و اَمَّنْ یُجیب می‌خواند

اگرچه حال زیارت کمال خوشبختی است
بیا نگاه خودت را از این فراتر کن
برای رفع نیاز نیازمندان هم
همان حلاوت و حال خوش است، باور کن

برای امر خدا از خودت گذر کن و بعد
پناهگاه یتیم و اسیر و مسکین باش
به‌قدر وسع و توانت از او حمایت کن
برای تلخی چایش تو قند شیرین باش

امام، ملجأ یاری‌رسان به محروم است
تلاش کن که شبیه امام خود باشی
برای حفظ حریم و کرامت انسان
تو هم بیا که به فکر قیام خود باشی

به چشم‌های خودم دیده‌ام که این جاده
از التیام جهان، از حسین(ع) می‌خواند
در ازدحام و هیاهوی این مسیر قشنگ
فقط صدای همین یاحسین(ع) می‌ماند

اگرچه بین نژاد و زبانشان فرق است
در این مسیر، همه از تبار ایمانند
به ابرهای پر از همدلی‌شان سوگند
برای لشکر مهدی(عج)، شکوه بارانند

سوره مبارکه بلد؛ بچه های اربعین

در کارهای دسته جمعی
ما شوق بی اندازه داریم
تا با تلاش و صبر و ایمان
در باغ دل ها گل بکاریم

باید که با دستی پر از مهر
همراه هم در غصّه باشیم
تا بذر خوب خنده ای را
در قلب پر دردی بپاشیم

شاید که کار ما نباشد
حل کردن هر مشکل و غم
اما کنار هم که باشیم
هستیم یار خوب و همدم

در انتظار صاحب عصر (عج)
آن گوهر روی زمینیم
زیر نگاه آسمانیش
ما بچه های اربعینیم

زهرا عراقی

سوره مبارکه بلد؛ در مسیرِ تو

علمش را به دوش می‌گیرد
در مسیرِ تو راه می‌افتد
روضه‌ی مشک و تیر، می‌خواند
تا که چشمش به ماه، می‌افتد

هر کجا زائری عقب مانده
می‌شود بال‌های پروازش
می‌سپارد به دستِ خاطره‌ها
جاده را با تمامِ اعجازش

می‌کشاند به پایِ موبک‌ها
عطر لبخندِ مهربانش را
سایه‌بان‌های منتظر در راه
می‌زند آتش استخوانش را

خارهای کنارِ جاده همه
راویِ قصه‌ای پریشانند
زخم‌ها با عبورشان انگار
از غمی ماندگار، می‌خوانند

می‌رود تا هوایِ چشمانش
در کنارِ تو دلپذیر شود
می‌رود تا شبیهِ حرّ، شاید
با نگاهِ تو سر به زیر شود

با همه می‌رود، ستون به ستون
استوار و صبور و پابرجا
حل شده در میانِ جمعیت
مثلِ یک قطره در دلِ دریا

هر که را در مسیر، می‌بیند
حالِ قلبِ شکسته‌اش عالیست
جاده از اشک و خنده، لبریز است
جایِ هر کس نیامده، خالیست

بعد از این، هیچ شعله‌ی آهی
در دل اربعین، نمی‌ماند
این قیامی که رنگِ خون دارد

پرچمش بر زمین، نمی ماند

سیده اعظم جلالزاده میبدی

سوره مبارکه عادیات؛ نفس

پدرم گفت: «اربعین انگار
یک جهان غرق در شگفتی‌هاست
مثل آن در تمام دنیا نیست
سفری فوق العاده و زیباست

این همه جمعیت غذا و آب،
خانه یا جای خواب می‌خواهد
چیست رمز تداوم این راه؟»
پدر از من جواب می‌خواهد

من ندانستم او جوابم داد
گفت: اسرار آن فراوان است
گفت: انجام کارهای سخت،
توی یک جمع خوب آسان است

گفت: یک دست کی صدا دارد؟
بی‌صدائیم اگر جدا باشیم
دست در دست هم اگر بدهیم
می‌شود لشکر خدا باشیم

این، امام (عج) است، یار می‌خواهد
پس بیا یکصدا به پا خیزیم
ما بهاریم، سبز و تازه نفس
چه کسی گفته رنگ پاییزیم

گام ما محکم است در این راه
کندی و سستی است از ما دور
ما علمدار بیرقِ نوریم
همه با هم به سوی صبح ظهور

ما نفس می‌کشیم با قرآن
«عادیات» است نغمه‌ی این راه
یاوران حسین(ع) بر خیزید،
عاشقان ظهور، بسم الله

سوره مبارکه عادیات؛ مثل ابرها

قسم به گلّه‌ی رها
میان دشت صبحدم
قسم به هرچه هست در
میان سینه بیش و کم

نشسته است مهر تو
به روح و جان ما حسین(ع)
نمی‌شویم لحظه‌ای
ز پرچمت جدا حسین(ع)

تلاش می‌کنیم تا
کمی شبیه تو شویم
و دسته دسته فوج فوج
به سمت کربلا رویم

اگرچه بسته پایمان
اگرچه راه بسته است
برای اربعین تو
نمی‌شود ز پا نشست

برای هرچه خوب و خیر
قیام می‌کنیم ما
نفس نفس به سرعت
عبور تند ابرها

سوره مبارکه نصر؛ شوقِ لَبَّيْكَ

به دریای زوآر پیوسته‌ام
منم، قطره‌ای بین دریای غم
نفس می‌کشم «یا لثارات» را
بیابان بیابان، به دوشم علم
به دل شوقِ «لَبَّيْكَ»، «یا لَبَّيْنَا»
به لب شعرهای ترِ محتشم
رسیدیم از هر کجا؛ فوج فوج
به دریای بی‌انتهای کرم
سلام ای هوای بهشتی؛ سلام
سلام ای هوای حرم تا حرم
سلام ای شکوه شهادت؛ سلام
سلام ای غم تا ابد محترم
نوشتند بر پرچم گنبدت
قیامی به راه است تا صبحدم
به جز شوقِ پاسخ به «هَلْ مِنْ مُعِين»،
برای چه کاری نفس می‌کشم؟

معصومه مهبودی

سوره مبارکه نصر؛ دلم در کربلاست

اهل قرآنم ، همیشه می‌روم
سمت یاری کردن یاران دین
سمت عاشوراییانی که شدند
رهسپار خیمه‌ها و اربعین

من به عشق کربلا هر روز و شب
لحظه‌هایم را به یاران می‌دهم
با وجود لشکر رنگین کمان
دست بیعت را به باران می‌دهم

می‌نشینم زیر چتر اولیاء
باز هم برنامه‌ی من، رفتن است
در مسیر استوار اربعین
فکر من «اللهُ أَكْبَرُ» گفتن است

افتخار است اینکه عاشورایی‌ام
کار من هم، یاری دین خداست
هر کجا باشم، همیشه زائرم
چون که هر لحظه، دلم در کربلاست

پس تو هم با من بیا تا باز هم
حرف عاشورا بماند جاودان
یاری من، یاری ما، باز هم
غنچه خواهد داد در کلّ جهان

مرضیه ملکیان

سوره مبارکه مسد؛ پیغام سبز

شوق حرم دارد دل من
عطر خوشی می‌آید از دور
هر صبحدم با یادت آقا
سرشارم از زیبایی و نور

بر روی لب دارم سلامی
دستی به سینه می‌نشانم
پر می‌زنم توی خیالم
خود را به صحت می‌رسانم

می‌ایستم یک گوشه تنها
در ابتدای آستانات
در گفتگو غرق است دیگر
دنیای فکرم با جهانت:

راه تو راه پایداری ست
راهی که از یک نور آمد
وقتی که دنیا گشت روشن
از نور خورشید محمد(ص)

آمد که در همراهی او
آزاد گردد جان مردم
آمد حریر مهربانی
پیچاند بر ایمان مردم

در دوری از سرچشمه‌ی عشق
گمراهی و آسیب پیداست
نام محبین پیمبر
هر جا که خیری هست، آنجاست

پا می‌گذارم توی راحت
در امتداد نور خورشید
باید شبیه آب دریا
از شربت این نور نوشید

باید که دنیا مان بفهمد
روزی حماسه آفریدی
تصویری از زیبایی عشق

یک گوشه‌ی دنیا کشیدی

باید جهان یادش بماند

اندیشه‌ات راه باورت را

باید بداند داده‌ای تو

در راه ایمانت سرت را

وقتی شکوه موج‌ها را

هر ابر در هر جا بداند

می‌بارد و با قطره‌هایش

خود را به دریا می‌رساند

پیغام سبز اربعینت

مولای خوبم، دست یاری ست

در گوش ساحل‌های آرام

لبیک‌های موج جاری ست

آرامش دل‌های غمگین

زیبایی نام حسین است

راه نجات از دست طوفان

کشتی آرام حسین است

ندبه محمدی

سوره مبارکه مسد؛ ای کاش من در کربلا بودم

دست مرا بگذار
در دست خوبی‌ها
در دست پیغمبر(ص)
آن مهربان بابا

دستی که شد دور از
دامان پیغمبر(ص)
آسیب می‌بیند
در زندگی آخر

من دوست می‌دارم
فرزند ایشان را
ای کاش من بودم
در روز عاشورا

با دشمنان او
همواره در جنگم
با دوستانش هم
همراه و یکرنگم

فریاد خواهم کرد
لعنت به آمریکا
بر شمرِ امروزی
بر خولیِ فردا

دست رفاقت با
دشمن نخواهم داد
اینگونه خواهد شد
قلب پیغمبر(ص) شاد

هر چند دورم از
کرب و بلا اما...
من با «مسد» هستم
اهل قیام آقا!